

نقش خانواده و مربی

قسمت اول سخنرانی جالب و
آموزنده خانم دکتر آصفی مدیرعامل
انجمن ملی اولیا و مربیان ایران در
کنفرانس رامسر شماره گذشته چاپ شد
اینک دنبانه و قسمت آخر این سخنرانی
درج می شود:

و تأثیر ارتباط بین آنان در پرورش فرزندان

اختلاف ما با فرزندانمان:

چرا ما دائماً با فرزند خود اختلاف عقیده داشته و مناقشه می کنیم؟ این اختلاف که غالباً حاد و شدید نیز می باشد موجب بروز مقاومت و خشم از جانب وی و ناراحتی و توسل به تنبیهات مختلف از جانب ماسی گردد و محیط خانه را تبدیل به جهنمی غیر قابل سکونت نموده و تمایل مارا که متوجه تربیت فرزند است فلج می نماید. گاهی نیز این اختلاف توأم باریا و کتمان است بدین معنی که کودک در قبال خشم ما «بلی» میگوید زیرا جرئت (نه) را ندارد ولی در عمل نوعی استناع از خود نشان میدهد که ما معمولاً آن را به لاقیدی و تنبلی و بی دقتی وی تعبیر می کنیم. خود مانیز گاه مستقیماً جرئت نمی کنیم کودک را مورد حمله و اعتراض قرار دهیم بمنظور جلوگیری از ارتکاب خطا مثلاً کتاب ممنوعه یا پاکت سیگار را از دسترس او خارج می کنیم و این عمل خود بغض کودک را نسبت بما بیشتر می سازد باید دانست که اختلاف میان میل و اراده فرزندان و والدین تا میزان معینی اسری کاملاً طبیعی است ما آنرا اصطلاحاً (پیکار تربیتی) می نامیم.

واقع مطلب اینست که کودک در راه کسب آزادی عمل همواره مشغول کارآموزی است و مایل است این آزادی را در چهار چوب قوانین و دستورالعملهائی که ما به مقتضای سن بروی تحمیل کرده ایم بدست آورد. لکن باید بمقیاسی که کودک بزرگ شدن خود را اثبات می کند قوانین مذکور را اصلاح و تعدیل نمائیم و بدانیم «مادام که ابطال دستورالعملها را تشخیص نداده ایم موظف هستیم که از کودک اطاعت خواسته و عدم اطاعت او را مواخذه کنیم» این اصل برای رشد و تربیت خلق و خوی کودک و عادت دادن وی به تحمل و قبول قوانین جامعه کاملاً ضروری است در عین حال برخی از موارد عدم اطاعت او را نیز میتوان مورد استفاده قرار داده و از این طریق معلوم نمود که تا چه حد شایستگی لازم را بمنظور آنکه

راستاً به کارهای خویش اقدام کند بدست آورده است.

بنابراین نباید از موارد اختلافی که بین ما و فرزندانمان پدید میآید خشمگین و اندوهگین شده و خود یا کودک را ستم به پیدایش آن کنیم، در اکثر موارد وجود همین خشم و غیظ است که مناسبات فیما بین را زهرآگین، اختلاف را همیشگی و مجادلات بیهوده را طولانی می‌نماید و طبیعی است که هر یک از دو طرف نیز به پیروی از عزت نفس خویش مایل است حق بجانب او داده شود.

غالباً کودک از اعمال قدرت عاقلانه بیش از خودما احساس رضایت نموده و آمادگی قبول آن را دارد چه اگر از دستوراتی که به وی میدهیم سرپیچی کند خود آماده است که تنبیه شود و هرگاه تنبیه متناسب باخطای وی و موازین انصاف باشد و جنبه انتقام شخصی پیدا نکند طبیعی است که کینه‌ای از مابدل راه نخواهد داد.

برای پدر و مادر این نکته حائز اهمیت است که بدانند فرزندشان هنوز بسن عقل نرسیده و لذا نباید استدلال خود را به او تحمیل کنند در عوض باید همواره او را کمک و راهنمایی کنند که جوان بالغ عاقلی بارآید و از استقلال طلبی او حتی اگر منجر به جدا شدن وی از پدر و مادر هم گردد استقبال نمایند. وقتی برای اولین بار می‌بینیم که کودک ماز پله بالا می‌رود یا در باغ گردش می‌کند باید بدانیم که این عمل وی معرف جرئت و اراده او با استقلال طلبی است و با فریادها و مخالفت‌های خود در او ترس و اضطراب و بی‌تصمیمی و کمروئی ایجاد نکنیم چه این نوع رفتار در مقابل کودک معرف آن است که آنچه را که او خود مستقلاً میتواند انجام دهد ما مانع انجام آن می‌شویم و در هر کار بعوض او تصمیم می‌گیریم.

در این سن استقبال از خطر که علامت زندگی و جوانی است در نوجوان توسعه می‌یابد و برای آنکه جنبه افراط پیدا نکند باید کاری کنیم که نوجوان هم به ما اعتماد پیدا کرده و هم به اعتماد ما نسبت بخود واقف گردد و ضمناً بداند که حمایت و پشتیبانی ما نیز همواره شامل حال او خواهد بود.

البته تحول کودک را نمیتوان قدم بقدم دنبال کرد به ویژه آنکه این تحول پنهان از نظر ما و ضمن معاشرت کودک با دوستانش یا در عالم تنهایی بوسیله وسایل ارتباط جمعی رادیو، تلویزیون، سینما و مطبوعات شکل می‌گیرد و گذشته از آن دشواریها و خستگی‌های زندگی نیز کف نفس و حوصله و خونسردی لازم را برای این مراقبت از ماسلب نموده بطوری که گاه متعجب می‌شویم که چرا بایک حرف یا حرکت احساسات کودک را جریحه‌دار کرده‌ایم یا چرا بموقع خشمگین شده و احیاناً بعزت خستگی موقعیت حساسی را مورد توجه قرار نداده‌ایم.

نقش مدرسه و مربی

در مورد نقش مدرسه و اجتماع نیز همین گفته‌ها صادق است. تعلیم و تربیت باید در خانه، مدرسه و جامعه سازگاری و هماهنگی داشته باشد. شیوه‌های تربیتی باید یکدیگر را کامل

و تقویت کند .

با ورود بمدرسه کودک برای اولین بار خودش را در محیطی سوای آنچه که تابعال در آن زندگی میکرد می یابد برای او یکمرتبه تقریباً همه چیز تغییر می کنند معلمش ، هم شاگردانش حیاط مدرسه تزئین کلاس و بالاخره همه و همه برایش نامأنوس است مگر نه اینکه باید به این محیط عادت کند تشریک مساعی مادر و سربى هم از همین لحظه شروع میشود .

شاگرد معلمش راسالهای اول ورود به دبستان دوست ندارد . چون از مادر جدایش کرده ، در دبیرستان چون در آستان بلوغ است ، از تحکم و فرمانهای معلم رنج میبرد در دانشگاه چون استادها مسن ترند ، جوانان آنها را قبول ندارند . استاد را سؤال هیچ می کنند و او را متهم می سازند که کند شده و حافظه اش تاخیر ورود دارد . از جهت دیگر مقام معلم پائین آمده چون ماشین کار او را انجام میدهد . تلویزیون ، رادیو ، صفحه و اسئال آنها . در نتیجه محبت ، تفاهم و غمخواری از میان رخت بر بسته معلم به شاگرد درس می دهد و مشگکش را مرتفع می کند ولی آیا تفاهم واقعی در بین آنها موجود است شاید علت بی اعتباری معلم نظریه اولیاء باشد که پول میدهند و معلم باید وظیفه اش را انجام دهد . به عبارت دیگر او را مزدور فرض می کنند .

در صورتیکه در گذشته با وجود پرداخت پول و تعارف هرگز مقام معلم به مقام مزدور نمی رسید . بهرحال معلم تنها رابطی است بین جامعه نوجوان و جامعه کهنسال و اگر نتواند این رابطه را آنطور که باید حفظ کند ، آیا میتواند تفاهم و سازش بوجود بیاورد ؟ آیا میتوان به پایداری نظام های اجتماع امیدوار بود ؟

ماملت معلم یا آموزگار و استاد زیاد داریم ولی سربى زیاد نداریم فرهنگ ایران فقط باتوسعه سربىان نیک نهاد و پاک سرشت میتواند تحقق پیدا کند . بلى سربىان هستند که میتوانند جوانان را به تن سالم و روان سالم سوق و هدایت کنند و ملتى را از این راه از فساد و انحطاط رهائى بخشند .

نکته دیگر آنکه جوان تندرست و روشن روان دانشمند تنها خودش در این جهان زندگى نمیکند بلکه عضو جامعه یک ملت و عضو جامعه بشریت است و یکی از ارکان تربیت صحیح همانا تربیت اجتماعی است .

میگویند کلمه انسان از انس است انسان بالطبع اجتماعی است و برای اینکه امور جامعه بخوبی انجام یابد افراد آن مسلماً باید تربیت اجتماعی داشته باشند . منظور از تربیت اجتماعی آن است که فرد تنها بفکر خودش نباشد بلکه بفکر دیگران هم باشد فکر پدر و مادر و خانواده فکر جامعه و میهن فکر عالم انسانی ، ازین لحاظ یکی از غایات و منظورهای مهم تربیت تلقین عملی مسئولیت است .

حس مسئولیت سمیز انسان از حیوانست . مسئولیت بردو نوعست یکی مسئولیت لائونى دوم مسئولیت وجدانى . تربیت واقعی باید بواسطه تلقین روحى و سرمشق عملی و خلوص و محبت ، حس مسئولیت وجدانى در نهاد جوانان ایجاد کند . آدم بهر عنوان میتواند

از مسئولیت قانونی هم شانه خالی کند. بدون سبانه توان گفت درجه سنجش خوشبختی ملت‌ها و جامعه‌ها مستقیماً متناسب است با درجه حس مسئولیت وجدانی افراد آن، مسئولیت وجدانی در برابر سلامت تن و روان خودانسان و در برابر سلامت تن و روان دیگران.

بحکم مسئولیت قانونی فرد تنها وظایف الزامی را در حق جامعه انجام میدهد و بسا در مقابل آن پاداش میگیرد. مسئولیت وجدانی را شخص محض خدمت و خیر خواهی از راه گذشت و فداکاری انجام میدهد با این ملاحظه البته نمیخواهم عمل بمسئولیت قانون را کوچک شمارم آنها بجای خود مهم است ولی وظیفه‌شناسی آزاد از روی فرمان وجدان مقاسی دیگر دارد. مثال هردو در زندگی روزانه پیدااست.

خوشا بحال جامعه‌ای که افراد آن نسبت به هم وظایف و خدمات و فداکاری بکار میبرند و پاداشی نمیخواهند و محضالله عمل میکنند و با عشقی مخصوص و با مال و جان و بحکم وجدان دریاری بملت و میهن و در خدمت بعالم بشری اقدام میکنند و هرروز در مقابل دشواریها بهمت وحدت آنان میفزاید. این آرزو محمولا در تاریخ ملت‌های بزرگ جهان عملی شده و رهبرانی تندرست و روشن روان و خدمتگزار در محیط آنان ظهور کرده و هریک هزاران جوان را با تاثیر نفس و سرمشق عمل تربیت کرده‌اند.

بنظر میرسد یکی از ارکان تربیت، تربیت دینی است. منظور من از دین، دین واقعی الهی میرا از زواید و خرافات است. در تربیت بشری بیشک دلیل عقلی و دانشی تاثیر اساسی دارد ولی ایمان به کمال مطلق و اعتقاد به حق و انس با عالم روحانیت روح را بهتر و بیشتر تربیت میکنند. توجه نفس به کمال و ایده‌آل روحانی منبع بزرگترین الهام وجدانی تواند شد. جولانگاه دین بیشتر ساخته وجدان آدمی است و برای اینکه جوانان بدرد خود و خانواده و جامعه بخورند پیش از همه باید وجدان پاک و نیت خدمت و قصد خوبی و همت فداکاری داشته باشند تعلق دینی و تجربه روحانی در تولید این صفات بسیار مؤثر است. چون صفات برجسته را مربیان بزرگ ارجمند میتوانند در جوانان ایجاد کنند و ایجاد چنین مربیانی بعد از توفیق خدا، مهمترین وظیفه سازمان فرهنگی کشور است. پس ممکنست بکار دیگر تربیت نسل جدید یعنی کودکان و نو جوانان و جوانان را چنین تعریف کنیم:

تربیت عبارتست از پروردن جسم سالم در اراد و جامعه و ایجاد حس مسئولیت و وظیفه شناسی در آنان که عبارت باشد از مسئولیت در برابر خود و مسئولیت در برابر دیگران و بالاتر از اینها مسئولیت در برابر خدا.

نتیجه :

برای دست یابی به آنچه ذکر گردید و انجام وظیفه به نحو شایسته پدر و مادر و مربی باید به سه اصل زیر توجه کافی مبذول دارند.

۱- شناخت و معرفت

۲- همکاری و همفکری

بقیه در صفحه ۴

نقش خانواده و مربی

و تأثیر ارتباط بین آنان در پرورش فرزندان

۳- آموزش و تربیت

نخست بجهت منظور از شناخت و معرفت چیست ؟

منظور از شناخت و معرفت بر نقش والدین در تربیت نسل جوان اینست که والدین سعی کنند در بارهٔ احتیاجات مادی و معنوی فرزندان در سنین مختلف معلوماتی کسب کنند، تا بتوانند در بارهٔ نگهداری، پرورش و آموزش فرزندان تجربه مستمر و اطلاعات کافی بدست آورند. زیرا واقعیت اینستکه هیچ پدر و مادری به تنهایی قادر به شناخت و حل همه مشکلات فرزندان نیستند، مثلاً وقتی که او در یک سالگی شبها هراسان از خواب می‌پرد وقتی در سه سالگی هنوز راه نمی‌رود وقتی در شش سالگی به چپ دستی یا وارون‌بوسی می‌پردازد، وقتی در ده سالگی خواهران و برادران کوچکترین را اذیت می‌کنند، وقتی در چهارده سالگی از همه می‌گریزد و در کنجی پنهان می‌شود، وقتی در شانزده سالگی دیر به خانه می‌آید یا عاشق می‌شود، وقتی در هفده سالگی می‌خواهد درس را ناتمام بگذارد و کار کند.

هیچ پدر و مادری نمی‌توانند ادعا کنند که برای همه این موارد راه حلهای عملی حاضر و آماده و نولف‌آمیزی در آستین دارند. زیرا هر یک از این پدیده‌ها به بررسی دقیق علل و عوامل آن نیاز دارد.

پس، بدین ترتیب، والدین دلسوز و علاقه مند ناگزیرند منظمأ در جریان مطالعه کتب و مطبوعات تربیتی باشند و در بارهٔ عوارض و حوادث سنی فرزندان معرفت لازم را کسب کنند. این مطالعه و کسب معلومات به موضوع دیگری نیز مربوط میشود که همانا داشتن طرز فکر و روحیهٔ امروزیت. یعنی والدین برای اینکه فرزندان را به مقتضای زمان پرورش دهند و در عین حال با آنها در تفاهم باشند، باید فکری نو و امروزی داشته باشند و این جز از طریق مطالعهٔ مستمر و در جریان کتب و مطبوعات جدید قرار گرفتن، میسر نمی‌شود. در مورد شناخت فرزندان نیز باید گفت که این اسری پیچیده و در عین حال مبهم است ما نمی‌توانیم فرزندانمان را با خودمان یا با کودکی خودمان قیاس کنیم، زیرا محیط و شرایط ما با آنان یکسان نیست برای شناخت فرزندانمان باید از یکسو از خود آنان کمک بگیریم و از یک سو از مطبوعات تربیتی، مربیان و متخصصان، اگر مادر راه‌شناخت فرزندانمان